

## اصالت با قرآن است و نه مصاحف / تفاوت وحی، قرآن و مصحف

محمد مرادی ضمن تفکیک بین قرآن و مصاحف بیان کرد: وحی، قرآن و مصحف سه مرحله‌ای است که باید مورد توجه قرار داد.



محمد مرادی ضمن تفکیک بین قرآن و مصاحف بیان کرد: وحی، قرآن و مصحف سه مرحله‌ای است که باید مورد توجه قرار داد. وقتی که وحی تبدیل به کلمات می‌شود، قرآن است و پس از این مرحله، مصاحف شکل می‌گیرند که زیر نظر صحابه بوده است. حال در این بین به اصالت قرآن معتقد هستیم و نه مصاحف؛ یعنی آن متنی که به صورت شفاهی به پیامبر(ص) ابلاغ شده و ایشان نیز به صورت شفاهی ابلاغ می‌کرده است.

به گزارش ایکننا، محمد مرادی، استاد دانشگاه قرآن و حدیث، شب گذشته، ۲۸ فروردین ماه، در سومین نشست از سلسله نشست‌های تفسیر موضوعی و معارفی قرآن که به همت موسسه بین‌المللی حکمت برگزار می‌شود، با موضوع «از وحی تا مصحف» به ایراد سخن پرداخت که در ادامه متن آن را می‌خوانید؛

در ابتدا باید در باب قوای انسان نکته‌ای مطرح کنم. قوه خیال، قلب و عقل همه انسان‌ها باهم متفاوت است و همه پیامبران نیز بشر بودند و وقتی یک موجود را بشر می‌دانید که قوای بشری دارد و بر اساس قوای غریزی نیز کارهایی را انجام می‌دهد و یکسری تمایلات دارد، با این حال باید توجه کنیم، در میان ما نیز کسانی که قوه عاقله آنها قوی‌تر است، قوه واهمه‌شان ضعیف‌تر می‌شود و وقتی کسی به مقام نبوت می‌رسد، قوه عاقله‌اش در حدی قوت دارد که قوه واهمه در او راه پیدا نمی‌کند یا اگر هم راه پیدا کند، کنترل می‌شود. در قرآن داریم که فرمود اگر تو را تثبیت نمی‌کردیم، به کسانی که روبه‌روی تو بودند تمایل پیدا می‌کردی. آنها نیز جذابیت‌هایی داشتند و گاهی اوقات پیامبر(ص) به آنها تمایل نشان می‌داد و گویی چیزهایی در ذهنش می‌گذشت که خدا چنین تعبیری دارد؛ لذا یک مراقبت ویژه‌ای از پیامبر(ص) می‌شود که خواسته‌های درونی پس‌زده می‌شوند و به همین دلیل است که پیامبر(ص) به مرحله عصمت می‌رسد و آدم اطمینان پیدا می‌کند این حرف‌ها از جایگاه مطمئنی است.

در مورد نفوذ شیطان نیز همین گزارش‌ها را داریم و آیاتی در سوره جن وجود دارد که فوق العاده است. خداوند می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَيَمْنُ خَلْفَهُ رَصَدًا». خداوند عالم به غیب است و این منحصر به خود او است و کسی غیب خود را اظهار نمی‌کند. سپس می‌گوید یک استثنا داریم و آن اینکه از میان کسانی که او برگزیده و مورد رضایت او هستند، کسانی هستند که به غیب آگاه می‌شوند. منظور آیه این است که خدا می‌گوید اگر بخواهیم اطلاعاتی از عالم غیب به کسی بدهیم، او را انتخاب می‌کنیم و ما دوست داریم که او به غیب آشنا شود و مراد از غیب نیز همین حرف‌هایی است که از آسمان می‌آورد.

این نکته فراز دوم آیه مدنظر است که وقتی پیامبر(ص) از جنس بشر است و آن خصلت‌های بشری را دارد، این خصلت‌ها او را به سمت وسوهای می‌کشاند، اما خدا می‌گوید که خدا از پشت سر و پیش رو او را رصد می‌کند؛ یعنی همه‌جانبه او را رصد می‌کند و این نکته بسیار مهمی است. او به شهود خود دریافت پیامبر شده و از او مراقبت می‌شود و هرچه پیشتر می‌رود، پیامبرتر می‌شود و به تجربیات بیشتری دست پیدا می‌کند. بنابراین خداوند همیشه مراقب پیامبر(ص) است که کار خود را درست انجام دهد و این موجب اطمینان است.

### اصالت با قرآن است و نه مصاحف

اما بنده ادعایی داشتم و گفتم می‌خواهم طرح مسئله کنم و آن اینکه قرآن وحی بوده و تبدیل به مصحف شده است. این مصحف شدن آیا یک اصالتی دارد؟ یعنی اصالت با مصحف است یا با وحی و یا باید گفت یک فرایند سه‌گانه داریم که از وحی شروع می‌شود و به قرآن می‌رسد و از قرآن به مصحف منتقل می‌شود. مراد از وحی، انتقال است و قرآن کاری است که پیامبر(ص) می‌کند. ابتدا وحی است و پس از اینکه تبدیل به کلمات شد، قرآن است و سپس تبدیل به مصحف می‌شود، اما این منتقل شدن به مصحف، گویی مشکلاتی به وجود آورده است. مراد از مصحف، تبدیل شدن یک گفتارهایی به یک متن مکتوب است. حال مسئله این است که آیا این مصحف شدن اصالت دارد یا قرآن بودن.

من می‌گویم قرآن بودن اصالت دارد؛ یعنی آن متنی که به صورت شفاهی به پیامبر(ص) ابلاغ شده و ایشان نیز به صورت شفاهی ابلاغ می‌کرده است. البته برای خودش مکتوب می‌کرده است، اما وقتی که به گزاره‌هایی که مربوط به قرآن است، مراجعه می‌کنیم، این طور هستند که یک اتفاقاتی پیرامون این کتاب می‌افتد و گزارش‌هایی که در مورد قرآن وجود دارد،

در بخش آموزش قرآن، مسئله قابل قیاس با کتابت نیست و پیامبر(ص) نیز سفارش نمی کند که آن را بنویسید، بلکه سفارش می کند قرآن را حفظ و تلاوت و ختم کنید. یعنی آنقدر آدم باسواد در مکه و مدینه نبود که پیامبر(ص) بگوید بنویسید؟ از این رو، بعدها صحابیانی خود در صدد می شوند که آموخته های خود را از پیامبر(ص) بنویسند که زیر نظر پیامبر(ص) نیست. آنچه زیر نظر پیامبر(ص) است، در خانه پیامبر(ص) نگهداری می شود، اما مصاحف صحابه بعدها با مشکلاتی مواجه می شود تا در دوران خلیفه سوم وی در صدد برمی آید که مشکلات را برطرف کند و عمده مشکلات از مصاحف است. اینکه می گویند عثمان مصاحف را یکسان کرد؛ یعنی دعوا سر مصاحف است و نه قرآن و گزارش شده که در مصاحف، صحابه دو مسئله داشته اند؛ یکی اختلاف رسم داشتند و دیگری پاره ای از نوشته ها در دل مصاحف بوده اند و این صحابه نیز در طول زمان حرف خود را می زدند و اختلاف پیدا می کردند و برای رفع اختلاف به مصاحف مختلف مراجعه می کنند.

مصاحف دست پرورده صحابه و قرآن محصول آموزش پیامبر(ص) است

در مصحف نگاری یک مشکلی ایجاد شد که الان نمی توانم بگویم اگر این مصاحف نوشته نمی شد، این اختلاف به وجود نمی آمد. می گویند صد نفر حافظ قرآن بودند و اگر نوشته نمی شد، آیا حافظان و صحابه نزدیک به پیامبر(ص) اختلاف پیدا نمی کردند؟ نمی شود چنین چیزی گفت. باید توجه کنیم که ما یک مسئله قرآن و یک مسئله مصحف داریم و در متون اولیه اسلامی، بحث روی قرآن است. مصحف ها دست پرورده صحابه و قرآن محصول آموزش پیامبر(ص) است و یک اجماعی در میان مسلمین شکل گرفته و یک ذهنیت جمعی شکل گرفته که با قرآن آشنا هستند و بعدها صاحبان این مصاحف این ذهنیت را مخدوش می کنند. لذا گله گذاری از اختلاف ها موجب توحید مصاحف می شود که توحید قرآن نیست، بلکه توحید مصحف است.

شاید بگویید این یک دوگانگی است، اما واقعیت های تاریخی این را القا می کند که قرآنی داریم که ذهن جمعی مسلمین آن را گرفته و می خوانند و بعد یک طیفی از آدم هایی هم هستند که قرآن را نوشته اند و به اتکای نظر خودشان مجبور می شوند مصاحف را یگانه کنند که در این توحید مصاحف، همه آنها گردآوری می شوند و یک نسخه واحدی که از خلیفه مانده و با استفاده از گروهی و کمک گرفتن از حافظه مسلمین، قرآنی بازنویسی می شود. یک مصحف شکل می گیرد که به آن مصحف امام می گویند، اما بقیه مصحف ها از بین می روند. بنابر ادعایی که زرقانی دارد، می گوید مصحف علی(ع) نیز در تحریق مصاحف از بین برده شد و البته متأسفانه هیچ کد تاریخی نمی دهد و بر اساس یک قاعده کلی این را می گوید. اما گزارش های امامیه می گویند این مصحف هنوز هم هست.

این ندیم هم نکته ای دارد که در الفهرست می گوید در بغداد دیدم مصحفی بین بنی الحسن بود که می گفتند برای امام علی(ع) است و دیدم با دیگر مصاحف یکی است و گویی که در یک کار دیگری امام علی(ع) یک نسخه دیگر را نیز استنساخ کرده است. حرف من این است که یک قرآنی داریم که این قرآن بنابر ادله مقدمه بر مصحف است و به تعبیری این مصحف ها هستند که بر اساس آن حافظه جمعی مسلمین یعنی قرآن شکل می گیرند و قرآن بر اساس مصحف ها منتقل نمی شود. در میان علمای اسلامی، در گذشته های نه چندان دور فتوا دادند که ترجمه قرآن درست نیست و گفته اند واجب است در هر نسلی، حافظان قرآن داشته باشند تا تواتر قرآن حفظ شود و حساسیت هایی که روی متن قرآن بوده، فوق العاده است.

اینها قرآنی هستند که می توانند در تبیین این مسئله کمک کنند. مدعی هستیم مصاحف بر اساس قرآن شکل می گیرد و این قرآن هم مستند به یک حافظه جمعی میان مسلمین است و به همین دلیل است که به این قرآن استناد می کنیم. زمخشری در کتاب الکشاف ماجرای نقل می کند و آن اینکه قرائت «مالک» درست است یا «مَلِک». می گوید وقتی مکه بودم امام جماعت «مَلِک» تلفظ می کرد و می گوید چون اینها امامان نسل بعد از نسل بودند، احتمال اینکه «مَلِک» باشد زیاد است؛ لذا «مَلِک» نیز منسوب به قرآن است غیر از اینکه در مصحفی باشد یا قاری خوانده باشد. بنابراین، حساسیت عالمان و نسل بعد از نسل، قرآن را به صورت سینه به سینه نقل می کردند، نه مصاحف و مصاحف کمک به انتقال شفاهی است.